

# تنها ولی دم مقتول خانه وحشت: قاتل دخترم را نمی‌بخشم

زن میانسالی که دخترش در «خانه وحشت» به قتل رسیده در حالی خواهان قصاص قاتل شد که مدعی است با هیچ شرطی حاضر به گذشت از خون دخترش نیست.

چند روز قبل و بعد از گذشت 2 ماه از افشای راز خانه وحشت در خیابان قزوین تهران سرانجام هویت جسد زن جوانی که داخل کیسه‌های پلاستیکی مشکی رنگ داخل اتاق خواب این خانه پیدا شده بود برملا شد. وقتی به دستور بازپرس محمد وهابی، بازپرس شعبه دوم دادرسی امور جنایی تهران تنها متهم این پرونده تحت بازجویی قرار گرفت وی منکر قتل و ربودن و حبس دختران در خانه‌اش شد اما خواهر سعید و دو دختر جوانی که در خانه وحشت حبس بودند مدعی شدند زن جوان به دست سعید به قتل رسیده است.

مادر مقتول که نگرانی، غم و دلتنگی در صدایش موج می‌زد در تشریح ماجرای ناپدید شدن دخترش گفت: ما در خراسان زندگی می‌کنیم. دخترم زمانی که بچه بود پدرش فوت کرد. من به غیر از او سه پسر دیگر هم دارم که از دخترم کوچکتر هستند. دخترم تا سیکل بیشتر درس نخوانده بود خیلی آرام و سربه زیر و ساده بود وقتی 19 ساله شد ازدواج کرد اما شوهرش معتاد بود و او را خیلی اذیت می‌کرد. به همین دلیل یک سال پس از ازدواج جدا شد و به خانه من برگشت. من در تولیدی پوشاک کار می‌کنم و او هم با من کار خیاطی می‌کرد. تا حدود 5 سال قبل هم مشکلی نداشتیم، اما نمی‌دانم چه شد که با چند نفر افراد ناباب آشنا شد و تحت تأثیر حرفهای آنها کم‌کم رفتارش تغییر کرد. هرچه نصیحتش می‌کردم فایده نداشت و دوستانش خیلی روی او تأثیر داشتند. تا اینکه تقریباً ماه رمضان امسال بود که دخترم از خانه خارج شد و دیگر برنگشت.

## چند روز بعد با شما تماس گرفت؟

یک هفته‌ای که گذشت با شماره همان مردی که در خانه‌اش بود به من زنگ زد. اما چون شماره ناشناس بود من تلفن را پاسخ ندادم. چند دقیقه بعد از تلفن خودش زنگ زد. گفت به تهران رفته و با مرد جوانی آشنا شده است. بعد هم مرد ناشناس که لحن خاصی داشت گوشی تلفن را از او گرفت و با من صحبت کرد. می‌گفت از همسرش جدا شده و یک بچه دارد. مرد ناشناس به من گفت مدتی زندان بوده و پس از آزادی هم مدتی کارتن خواب بوده است. اما الان زندگی خوبی دارد و

میخواهد با دختر من ازدواج کند. از شنیدن حرفهای آن مرد خیلی ناراحت و عصبانی شدم به دخترم گفتم چرا میخواهی با یک آدم سابقه دار و خلافکار [ازدواج](#) کنی. مرد ناشناس می‌گفت خواهرش هم با آنها زندگی می‌کند.

**به شما نگفت برای چه به تهران رفته بود؟**

به من گفت برای دکتر رفته بود اما در میدان راه‌آهن با مردی آشنا شده و به خانه‌اش رفته است.

**از کی دخترتان ناپدید شد؟**

بعد از آن تماس دیگر خودم بیشتر به او زنگ می‌زدم. اما دخترم اصلاً حرف نمی‌زد، فقط می‌گفت تهران هستم و تماس را قطع می‌کرد. یک روز از من خواست 100 هزار تومان به حسابش پول واریز کنم تا بتواند به خانه برگردد. پول را واریز کردم اما دخترم نیامد. بعد از حدود دو هفته تماسها دیگر قطع شد و خبری از او نداشتم. دخترم مدارک شناسایی به همراه داشت که آنها احتمالاً مدارکش را از بین برده‌اند. از همان موقع هر چه خودم یا دیگران با تلفن همراه دخترم تماس می‌گرفتیم، جوابی نمی‌داد. از این بی‌خبری دیوانه شده بودم حال روحی و جسمی خوبی نداشتم به پلیس شکایت کردم تا دخترم را پیدا کنند بعد هم مدام به [حرم امام هشتم](#) می‌رفتم و از او می‌خواستم کمک کند تا از دخترم خبری بگیرم و برایم مشخص شود چه اتفاقی برای او افتاده است و کجاست؟

**ماجرای «خانه وحشت» را در رسانه‌ها ندیده بودید؟**

اصلاً. فقط حدود 40 روز قبل بود که از آگاهی تهران خبر دادند و گفتند جسدی پیدا شده و باید برای آزمایش «دی ان ای» به تهران بروم.

**می‌دانی چه کسی او را کشته است؟**

فکر می‌کنم همان مرد دخترم را کشته است من قصاص می‌خواهم و قاتل را نمی‌بخشم. اگر دنیا را هم به من بدهند باز هم رضایت نمی‌دهم. من نه تنها از این مرد، بلکه از خواهرش هم شکایت دارم. خواهر متهم می‌توانست دخترم را فراری دهد. اما او هم همدست برادرش بود. شنیدم این مرد قبلاً هم یک قتل انجام داده بود. اگر در مورد پرونده قبلی با او سخت برخورد کرده بودند، الان دختر من زنده بود. اگر او را ببخشم، مدتی بعد یک نفر دیگر را مثل دخترم قربانی می‌کند.

▪ ایران / مرجان همایونی